



۲	جاذبه‌های مغناطیس حسینی
۴	مقدمه
۶	علی اصغر علیه‌السلام
۷	کودکان در پیاده‌روی اربعین
۸	جدول
۹	دختر کربلا
۱۰	ای بزرگ‌زادگان شکبیا باشید
۱۱	دوستان تازه
۱۲	راز قیام
۱۳	فرزندان امام خمینی (ره)
۱۴	پنج اختلاف تصاویر زیر را پیدا کنید
۱۵	کربلای کوچک من
۱۶	تل زنبیه
۱۷	مثل آقا محسن
۱۸	خاطره
۱۹	انگیزه‌ها و دستاوردهای قیام امام حسین از نگاه امام خمینی (ره)
۲۰	شعر
۲۱	آخ جون حرم
۲۳	من از غریبه‌ها می‌ترسم
۲۵	چرا می‌جنگی
۲۶	کاردستی
۲۷	گل خوشبو
۲۸	دختران عاشورا





است: بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌افتند و حرکت می‌کنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است، ما هم از دور نگاه می‌کنیم به این حرکت، و غبطه می‌خوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند و این حرکت را انجام دادند:

گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم  
بُعد منزل نبود در سفر روحانی

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری



اولیا به خدا: «اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يَجُوبُكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي الي قُرْبِكَ»؛ این حب و این عشق، عشق همراه با بصیرت است: من اولاً به کسانی که موفق شدند و رفتند، خوشامد عرض می‌کنم و قبول الهی را برای کارشان درخواست می‌کنم و از مردم عراق که پذیرایی کردند، محبت کردند، این جمعیت عظیم را توانستند ظرف چند روز اداره کنند، تشکر می‌کنم.

#### پیاده‌روی اربعین: حرکت عشق و ایمان

این روزها روزهای نزدیک به اربعین است. پدیده بی‌ظنیر و بی‌سابقه‌ای در این سال‌های اخیر به وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا



# جاذبه مغناطیس حسینی

و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند بکنند.

#### پیاده روی اربعین، یک پدیده الهی

به مناسبت این راهپیمایی عظیم و باشکوه که حقیقتاً یک پدیده عظیم تاریخی است، یک جمله‌ای عرض بکنیم. معمولاً در این جور پدیده‌هایی که تبلیغاتی برای آن انجام نگرفته، لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بروز می‌کند، دست خدایی، مشهودتر از همه جای دیگر است. یک نمونه‌اش خود انقلاب اسلامی [است]. حالا مبارزات قبلی به جای خود محفوظ، اما حضور مردمی و گسترش مردمی در طول یک سال، یک سال و نیم در یک کشور وسیعی مثل کشور ما انجام گرفت. همان شعاری که مردم در تهران می‌دادند، در فلان روستای دور دست هم، همان شعار را می‌دادند، لذا امام آن وقت - آن‌طور که به ما اطلاع دادند - فرموده بودند: این انقلاب پیروز خواهد شد، چون نشانه حضور دست قدرتمند الهی است. یک وقت دیگری هم ایشان به خود من فرمودند: «من در طول این انقلاب یک دست قدرتی را همیشه پشت این حرکت عظیم مردمی دیدم.» حرکت‌های مردمی این‌جوری است، قضیه تسخیر لانه جاسوسی هم این‌جوری است، قضیه نهم دی در این اواخر این‌جوری است، قضیه اعتکاف‌ها از همین قبیل است. این‌ها پدیده‌هایی است که هیچ تبلیغاتی هم برایش نمی‌شود، تلاشی هم انجام نمی‌گیرد. شما ببینید برای این که ده هزار نفر، پنجاه هزار نفر را یک‌جا جمع کنند، چقدر تلاش تبلیغاتی در دنیا انجام می‌گیرد، آخرش هم نمی‌شود. این‌جا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده روی هشتاد کیلومتری بلند می‌شوند می‌روند کربلا. چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر. این یک حادثه الهی است، این یک پدیده الهی است، این نشان‌دهنده این است که این راه، راه عشق است؛ منتها عشق همراه بصیرت، مثل عشق



#### اهمیت اربعین

اساساً اهمیت اربعین در آن است که این روز، با تدبیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دست‌آورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.

درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را، در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه‌داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چه قدر پرچم بوده است، چه تبلیغات و طوفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد، جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، چه کردند و مستقیم و غیر مستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها



بسم الله الرحمن الرحيم

نهضت عاشورا مدرسه انسان ساز و مبارزه با ظلم و ستم و شجاعت و وفای به عهد از گذشتگی است. از اینرو امیدآفرین و پویا است و برای همیشه در همه دوره های تاریخی و برای همه نسلها پرجاذبه و عزت آفرین و الگو و نمونه ای برای بهتر زیستن، انسانی و الهی زندگی کردن است.

در مدرسه بزرگ عاشورا، مردان و زنانی در سن ها و از گروه های مختلف حضور داشتند از بزرگ مردی از فرزند پیامبر خدا، امام حسین علیه السلام که رهبری این قافله بزرگ عشق و شجاعت و آزادی را برعهده داشت از برادر رشید و قهرمان و شجاع امام یعنی حضرت عباس علیه السلام پسر امیرالمومنین علی علیه السلام، از جوانان رشید و مومن همانند علی اکبر پسر بزرگ امام حسین علیه السلام تا نوجوانی دلیر و بزرگ منش همانند قاسم پسر امام حسن علیه السلام و از زنان فداکار و صبوری همانند حضرت زینب سلام الله علیها دختر امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و کودکانی که مظلومانه ترین و غمناک ترین صفحه این کتاب پر حجم عاشورا را رقم زدند همانند علی اصغر شیرخواره، از پیرمرد مومن و زاهد و بزرگ قبیله همانند حبیب پسر مظاهر اسدی که عاشقانه در راه امام خود جنگید و شهید شد.

این مردان و زنان بزرگ که امروز نرد همه آزادی خواهان و انسان های بیدار و اندیشمند و منصف به عنوان قهرمانان آزادی و شرف و عزت و کرامت انسانی شناخته می شوند که برای آرمانها

و اعتقاد و ارزش های الهی خود صادقانه و شجاعانه مقاومت کرده اند و تسلیم ظلم و ظالم و زورگویی نشدند و برای نجات انسان ها و آرمان ها و ارزش ها از همه جان و مال و مقام و موقعیت اجتماعی خود گذشتند تا برای همیشه عزت و شرف و انسانیت و دین زنده بماند.

زنده ماندن این اهداف مقدس و این مقاومت پاک و بی نظیر، نیازمند آن بود که از سوی وفاداران و اندیشمندان به درستی تبیین و ارائه شود تا پیام آن که نجات انسانها و رهایی مسلمانان از جعل و خرافه و ظلم و ناپاکی است برای همه روشن و مشخص شود از این رو بازماندگان کاروان امام حسین علیه السلام با آنکه در اسارت دشمن بودند تمام تلاش خود را با اراده پولادین به کار گرفتند و با افشاگری ظلم حکومت فاسد و زشت کردار بنی امیه و یزید اهداف و مظلومیت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا را برای همه روشن ساختند و با پایه گذاری سنت ها و آیین ها برای ایجاد فرصتی جهت حفظ و استمرار این نهضت و جنبش بزرگ بهره جستند از جمله آنها آیین اربعین می باشد که ابتکار هوشمندانه از

سوی اهل بیت علیهم السلام برای حفظ و استمرار نهضت و قیام عاشورا است که به درستی رهبری فرزانه و اندیشمند انقلاب اسلامی از اربعین به عنوان رسانه عاشورا یاد می کند.

این آیین به یک فرهنگ و سنت متداول تبدیل شده است امروز مانند مغناطیسی، همه دل ها و جان های پاک و عاشق خوبی ها و کمال ورزی های انسانی و الهی و خیرخواه آن را به خود جذب کرده است که میلیون ها انسان عاشق و دوستدار امام حسین علیه السلام و راه و هدف او آنها را دور هم جمع می کند تا رسانه های بزرگ برای ابلاغ پیام عاشورا و حرکت ضد ستم و فساد آن

با شد

این حرکت درسی برای همه ما به ویژه کودکان و نوجوانان عزیز است که جان های پاک خود را برای فراگیری و انتشار پیام بزرگ مردان و زنان عاشورا و اربعین به کار گیریم با حفظ این سنت ها و فرهنگ ها برای همیشه صدای انسانیت و پاکی و کرامت و عزت را در جهان زنده نگه داریم این نشریه برای همین منظور برای پاک ترین و شریف ترین نسل جامعه یعنی کودکان و نوجوانان عزیز تهیه و تنظیم شده است تا بتوانیم همه ما در این حرکت بزرگ سهیم و شریک باشیم

کمیته فرهنگی آموزشی ستاد مرکزی اربعین حسینی  
گروه کودک و نوجوان



# علی اصغر علیه السلام

نوشته: حسین صالح



قطره‌ای آب نبود و تشنگی به نهایت خود رسیده بود. مادر علی اصغر علیه‌السلام، شیری نداشت تا به نوزادش بدهد. علی اصغر علیه‌السلام کوچکترین فرزند امام حسین علیه‌السلام بود و شش‌ماه بیشتر نداشت. او نمی‌توانست مثل بزرگترها در برابر تشنگی مقاومت کند.

همه سربازان حتی پرچم‌داران امام علیه‌السلام به شهادت رسیدند. امام تنها ماندند ولی مثل کوه، محکم و استوار بودند. دوباره شروع کردند به سخن گفتن با سپاه دشمن، شاید در دل بعضی اثر کند و هدایت شوند. (همان‌گونه که سخنان امام علیه‌السلام، حر را به راه راست هدایت کرد.)

امام علیه‌السلام، پیوسته لشکر یزید را پند می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند

که دست از یاری دشمن خدا بردارند و به حقیقت روی آورند. در آن هنگام رو به سپاه دشمن کردند و فرمودند: «آیا کسی هست که ما را یاری کند؟» صدای امام علیه‌السلام، در دشت کربلا طنین‌انداز شد و گویی همه‌چیز حتی پیکره‌های گلگون شهدا به جنبش درآمدند!

اما از هیچ یک از سربازان دشمن صدایی بلند نشد! امام سجاد علیه‌السلام صدای یاری خواستن پدر را از درون خیمه شنیدند. با این که بدن‌شان از شدت تب می‌سوخت و بیماری و تشنگی رمقی در جان‌شان باقی نگذاشته بود، از خیمه بیرون رفتند.

وقتی چشم امام حسین علیه‌السلام به ایشان افتاد و متوجه شدند که برای جهاد می‌آیند، از خواهرشان خواستند تا از آمدن ایشان به میدان جلوگیری کند و «ام کلثوم» امام سجاد علیه‌السلام را به خیمه بازگرداند. قلب امام سجاد علیه‌السلام دریای غم بود و می‌خواستند برای یاری پدر به میدان بروند. ولی تقدیر خدا بود که دنیا از نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خالی نماند و ایشان پس از امام حسین علیه‌السلام هدایت‌گر مردم باشند. امام حسین علیه‌السلام آخرین مرد میدان بودند و می‌رفتند تا لحظاتی دیگر به بقیه‌ی شهدا بپیوندند. اهل بیت امام علیهم‌السلام

ویژنامه‌اربعین ۱۳۹۹

## کودکان در پی راه‌روی اربعین

متن و عکس: سعید عسکری

چند سالی است که مردم ایران به پیاده‌روی اربعین می‌روند. یعنی از شهر نجف تا کربلا را پیاده می‌روند. در این روزها عراقی‌ها از زائران ایرانی و کشورهای دیگر پذیرایی می‌کنند. کودکان عراقی هم همراه بزرگترهای خود کمک می‌کنند و با شور و شوق خاصی به استقبال زائران می‌آیند و هرکاری که از دستشان بر بیاید انجام می‌دهند.

عده‌ای از آن‌ها به استقبال زائران می‌آیند و به آن‌ها خوش آمد می‌گویند.

بعضی از کودکان سقای کوچکی می‌شوند و به زائران آب می‌دهند.

بعضی از آن‌ها جای و غذا تقسیم می‌کنند.

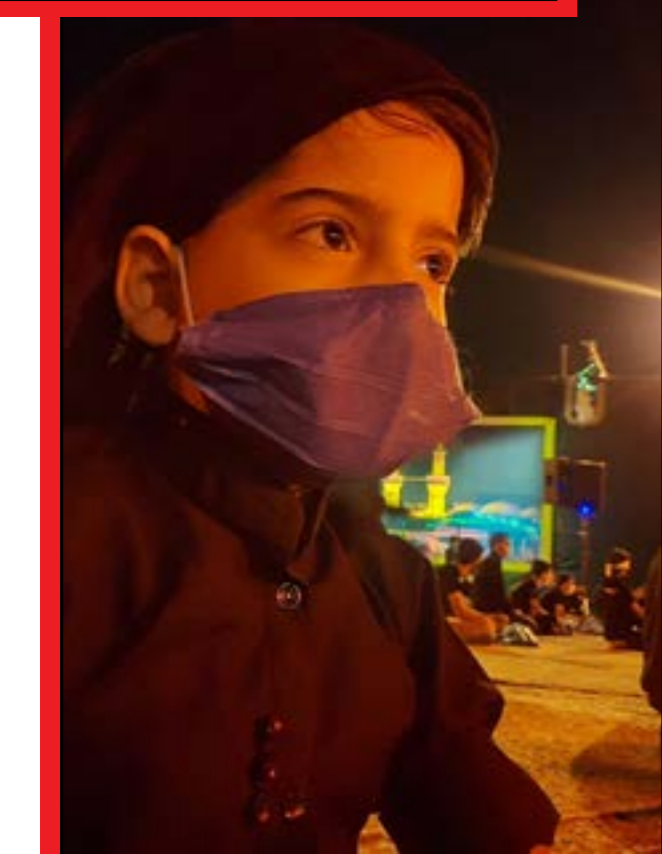
تعدادی از کودکان عراقی محل برگزاری نماز جماعت را آماده می‌کنند.

بعضی...

پیاده‌روی اربعین، واقعاً دیدنی و خاطره‌انگیز است.

\*

یادش بخیر این عکس‌ها برای اربعین سال‌های گذشته بود. اما امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا معلوم نیست بتوانیم به سفر اربعین برویم. دعا کنیم هرچه زودتر این ویروس ریشه کن شود تا باز هم بتوانیم به پیاده‌روی اربعین برویم. آمین.

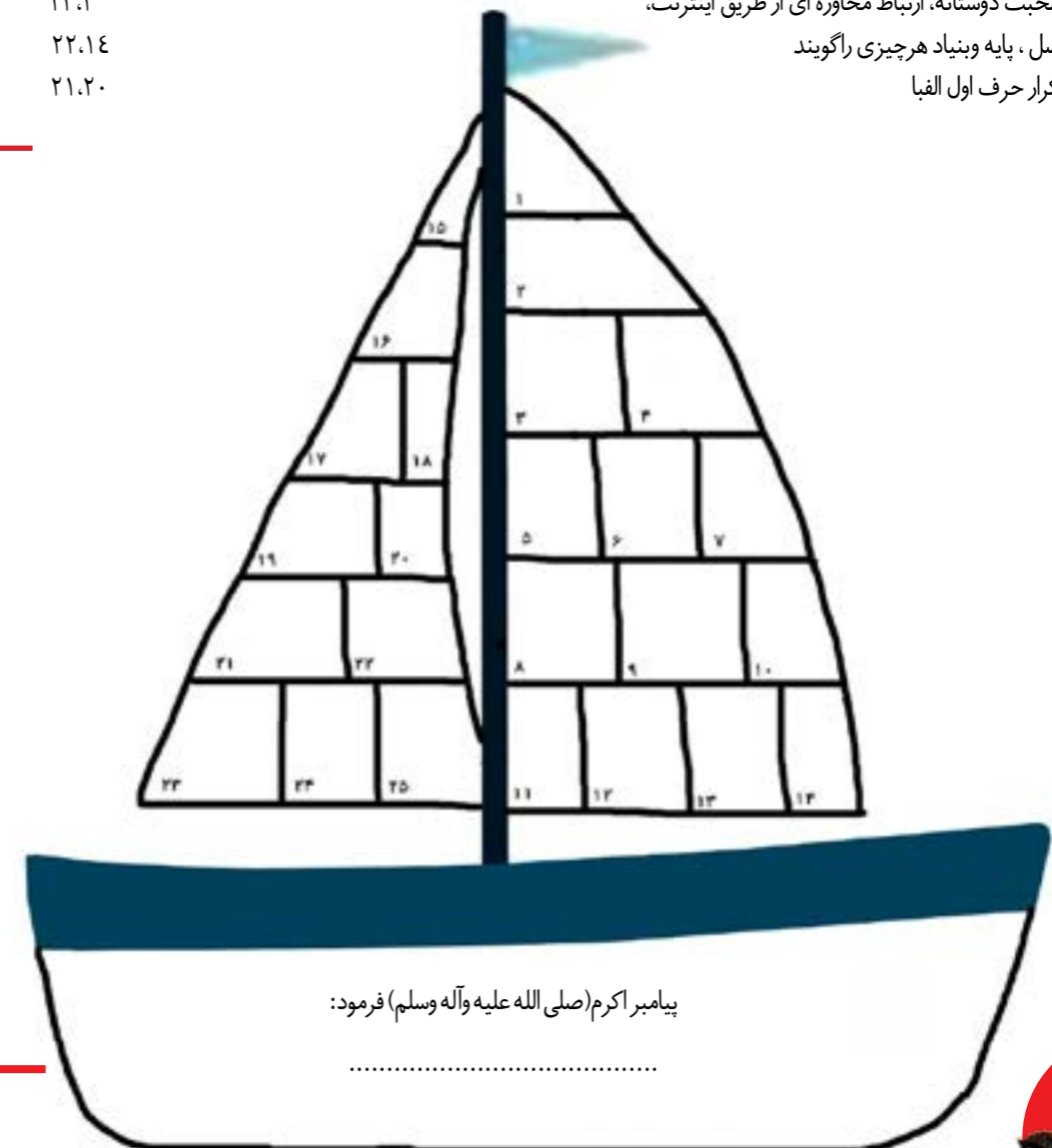


# جدول کشتی

مسافر گرامی! ابتدا به سوالات پاسخ داده، حروف پاسخ هر سوال را طبق آن چه خواسته شده در خانه های جدول قرار بده. سپس از حرف خانه شماره یک شروع کرده به ترتیب دو تا دو تا بشمار تا به فرموده پیامبر در باره امام حسین دست یابی.

- ۱- به کشته شدن در راه خدا چه می گویند؟
- ۲- زیارت خانه خدا در مکه با اعمال مخصوص را چه می گویند؟
- ۳- نماز..... دین است
- ۴- کلمه ای به معنای احسان و خوبی
- ۵- مروت و حمیت
- ۶- صحبت دوستانه، ارتباط محاوره ای از طریق اینترنت،
- ۷- اصل، پایه و بنیاد هر چیزی را گویند
- ۸- تکرار حرف اول الفبا

۱۳.۱۲.۶.۱۰.۱۱  
۱۹.۱  
۱۷.۲۵.۱۸.۳  
۱۵.۹.۵.۷  
۲۴.۴.۱۶.۸  
۲۳.۲  
۲۲.۱۴  
۲۱.۲۰



# دختر کربلا

یک لحظه ببند چشم خود را  
تا قصه ای آشنا ببینی

پایان قشنگ کربلا را  
از دختر کربلا ببینی

پس خوب ببین که دختر آنجاست  
بالای سر پدر نشسته

از لرزش شانه هاش پیداست  
بغضی که به حنجرش شکسته

گفتی که چقدر کوچک است او  
افتاده به خاک از غم و درد

ای کاش کسی می آمد او را  
از روی زمین بلند می کرد

حال تو ببین ادامه اش را  
پایان قشنگ قصه اینجاست

او نیز ادامه حسین است  
دیدنی که خودش چگونه برخاست

برخواست به جنگ دشمنان رفت  
این بار خودش بدون بابا

برخواست به دیگران بگوید  
فریاد بلند کربلا را

ماهنامه انتظار نوجوان



حسین عزیز دلها وقتی رسید کربلا  
گفت اگر بمیرم ظلم نمی پذیرم  
آمده ام به کربلا زنده کنم دین خدا  
خوبی ها رو صدا کنم صلح و صفا به پا کنم  
بدی ها رو جدا کنم آمده ام فدا کنم  
علی اصغرم را سه ساله دخترم را  
قالسم و اکبرم را دست برادرم را

# ای بزرگ زادگان شکپا باشید

مرگ، جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت پر گستره و نعمت جاویدان عبور می دهد کدام تان خوش ندارد که از زندان به قصر منتقل شود؟ و آن برای دشمنان تان، مانند انتقال از قصر به زندان و شکنجه شدن است.

پدرم از پیامبر (ص) خدا برایم نقل کرد، دنیا زندان مومن و بوستان کافر است و مرگ، پل مومنان به بهشت شان و پل کافران به دوزخ شان است. نه دروغ گفتم و نه به من دروغ گفته شده است.

بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۷

مرگ و اندوه تان باد ای جماعت! حیران و سرگردان، ما را به فریادرسی خواندید و ما به تاخت به فریادتان رسیدیم شما شمشیری را که ما به دست تان داده بودیم، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که بر دشمن مشترک ما و شما افروخته بودیم بر ضد خود ما افروختید و هم دست دشمنان تان، علیه دوستان تان شدید، بی آنکه عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آنها داشته باشید.

هان! وای بر شما! ما را وا نهادید در حالی که شمشیرها هنوز در نیام و ابتدای کار است و رای هنوز پابرجا نگشته، اما شما چون ملخ به سوی آن شتافته و چون پرواز پشه ها به سوی آتش و نور، همدیگر را به آن فرا خواندید..

نابودی از آن تان باد ای بردگان امت و بدترین

دسته های آن! کنار افکنان قرآن و

تحریف گران سخنان و دار و

دسته گنه کاران و پذیرندگان

وسوسه شیطان و خاموش کنندگان سنتها!

آیا این ها را یاری می دهید و ما را وا می نهید؟ آری به خدا

سوگند، خیانت میان شما ریشه دار و کهن است. ریشه های تان

# دوستان تازه

مرتضی دانشمند

درخت نخل زیبایی کنار جاده روییده بود، جویبار کوچکی از زیر درخت می گذشت. فقیرها در سایه نشسته بودند. نان های خشک را در آب می زدند و با اشتها می خوردند. یکدفعه صدایی شنیدند. نگاه کردند. مرد اسب سواری را دیدند. یکی از آنها گفت: من او را می شناسم. نام او حسین است. مرد اسب سواری نزدیک آنها رسید. به احترام او برخاستند.

- سلام بر شما! نگاه به سفره ی پارچه ای آنها افتاد. تکه نان های خشک را در آن دید. فقیرها به یکدیگر نگاه کردند. یکی از آنها گفت: «بفرمایید با ما غذا بخورید!» مرد پیاده شد. افسار اسب را به درخت بست و کنار آنها نشست. گفت: «خدا آدم های مغرور را دوست ندارد.» و از غذای آنها خورد. سپس از آنها تشکر کرد و گفت: «شما مرا به غذا دعوت کردید. من هم پذیرفتم و از غذای تان خوردم. حالا من از شما یک خواهش دارم: دوست دارم به خانه ی من بیایید!»

در خانه ی امام حسین (ع) سفره ای انداختند. امام حسین (ع) به همسرش گفت: «هر چه در خانه داریم برای مهمان ها بیاور!» فقیرها با تعجب به سفره نگاه می کردند و با اشتها غذا می خوردند. امام حسین (ع) از غذا خوردن آنها لذت می برد. حالا او دوستان تازه ای پیدا کرده بود. آنها هم یک دوست صمیمی و مهربان.



با آن آمیخته و شاخه های تان به آن پیچیده است و شما پلید ترین استخوان گلوگیر برای بیننده و لقمه ی غاصب گشته اید.

بحار الانوار ج ۴۵ ص ۸

نسبت مرا دریابید و ببینید که من کیستم. آن گاه به خود بازگردید و خویش را سرزنش کنید و ببینید که، آیا کشتن و هتک حرمت من برای تان حلال است؟ آیا من پسر دختر پیامبران و پسر وصی و پسر عمویم نیستم که نخستین گرونده به خداست و تصدیق کننده پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورد؟ آیا حمزه -سالار شهیدان- عموی پدرم نبود؟ آیا جعفر شهید، پرواز کننده با دویال، عموی من نبود؟

آیا این روایت پر تکرار به شما نرسیده که پیامبر خدا درباره من و برادرم فرمود: این دو، سرور جوانان بهشت اند؟

اگر گفته مرا که حق است، تصدیق کنید به خدا سوگند از آن زمان که دانسته ام که خداوند، دروغ گو را دشمن می دارد و به دروغ ساز زیان می زند، آهنگ دروغ نکرده ام.

و اگر تکذیبم کنید، میان شما کسانی هستند که اگر از آن ها بپرسید، آگاه تان می کنند. از جابر بن عبد الله انصاری، یا ابوسعید خدری، یا سهل بن سعد ساعدی، یا زید بن ارقم یا انس بن مالک بپرسید. به شما خبر خواهند داد که

این گفته را از پیامبر خدا درباره من و

برادرم شنیده اند. آیا این مانع

شما از ریختن خون من نمی

شود؟

تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۲۴

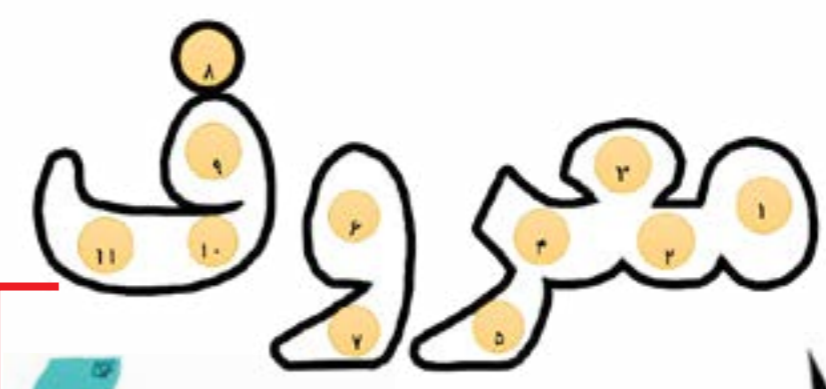


# راز قیام



امام حسین (علیه السلام) درباره انگیزه قیام بر علیه یزید فرمود: انما خرجت لطلب .....  
برای رسیدن به پیام امام حسین ابتدا به سوالات پاسخ بده و آن‌ها را درون دایره‌ها جای بده سپس حروف اول و آخر کلمات را به هم وصل کن.

- ۱- خدا را به بزرگی یاد کردن
- ۲- دوست، کسی که عهده دار شخص دیگری بشود
- ۳- جمع جنت به معنی بهشت
- ۴- عدد نخست
- ۵- بی ریا، ضد دورو
- ۶- جای ایستادن پیشنهاد در مسجد
- ۷- زادگان، جمع حرّ
- ۸- سیاره‌ی بین زمین و عطارد
- ۹- کسی که می بیند، بصیر
- ۱۰- اسب به عربی
- ۱۱- تکیه کردن، سپردن کار به کسی



## فرزندان امام خمینی (ره)

بیزن شهرامی

به نام خدا

نظم و شکوه رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شگفتی و تحسین مستشاران نظامی کشورهای دوست را برانگیخته بود. فرمانده ایرانی حاضر در محل در پاسخ به ابراز احساسات آن‌ها سخنی از سردار دل‌ها را بیان کرد که رژه واقعی ما را نه در اینجا بلکه می بایست در راهپیمایی بزرگ اربعین به تماشا بنشینید.

### مقاومت

داعش بعد از تصرف کلانشهر موصل به دروازه‌های شهر اربیل در شمال عراق رسیده بود. موجی از وحشت مردم را فرا گرفته و آن‌ها را به خروج دسته جمعی از شهر واداشته بود. مدافعان شهر که روحیه خود را به کلی باخته بودند دست کمک به سوی آمریکا و متحدانش دراز کردند اما متعجبانه از همه جواب سربالا یا قول چند روز بعد را گرفتند!

آن‌ها یک باره به یاد ایران و شهید حاج قاسم سلیمانی (ره) افتادند و با دیدگانی اشک آلود و صدایی محزون با او تماس گرفتند. سردار، خوب به حرف هایشان گوش داد و آخر سر گفت: امشب را هر طور شده مقاومت کنید فردا به خواست خدا در کنارتان خواهیم بود.

آن شب هولناک به سختی سپری شد و فردای آن روز سردار با تعداد اندکی از هم‌زمانش وارد شهر شد.

انتشار این خبر کافی بود که داعشی‌ها هراسان و شتابان عقب بنشینند؛ آخر، مردی به پیکارشان آمده بود که شعارش این بود: ما ملت شهادتیم، ما ملت امام حسینیم.

\*\*\*

### مقابل بالکن معروف

آن سال قرار بود بعد از پایان همایش عظیم پیاده روی اربعین مراسمی برای بزرگداشت امام خمینی (ره) در شهر بصره برگزار شود اما در کدام قسمت شهر؟

هر کدام از دست اندرکاران، محلی را پیشنهاد دادند از مقر استانداری گرفته تا ورزشگاه بزرگ و مسجد جامع شهر.

مراسم با شکوه فراوان برگزار شد آن هم نه در محل‌های پیش گفته بلکه در قصر صدام و مقابل بالکنی که آن دیکتاتور خونریز سخن از آغاز جنگ علیه ایران را داده بود.

همه کسانی که آن لحظه معروف را به یاد داشتند حسن انتخاب محل را ستودند. پیشنهاد دهنده این محل کسی نبود جز شهید ابو



مهدی المهدی (ره).

\*\*\*

### فرزندان خمینی (ره)

گذر شهید حسن شاطری (ره) و دوستانش به روستایی محروم در جنوب لبنان افتاده بود که به مناسبت اربعین حسینی و دهه آخر صفر بر سر در خانه هایش پرچم‌های سیاه کوچکی به علامت عزای نصب شده بود درست مثل ایران خودمان.

آن‌ها با دقت به جای جای آبادی سر می زدند تا همه چیز را به خوبی ببینند و برای بهسازی برنامه بهتری ارائه کنند.

گشت و گذار آن‌ها هر چه بیشتر طول می کشید بر غم و غصه مهندس اضافه می شد و این را می شد از چهره برافروخته و سگرمه‌های درهم کشیده اش فهمید.

این وضع همچنان ادامه داشت تا این که در یکی از کوچه‌های روستا پیروزی که سر و وضعش نشان می داد وضع مالی خوبی ندارد به استقبالشان آمد. او عکسی قدیمی از امام خمینی (ره) را در دست داشت ضمن آن که مهندس و دوستانش را فرزندان خمینی (ره) خطاب می کرد.

یک دفعه غم و غصه مهندس جای خودش را به سرور و شادی داد. او از این که در نگاه این مردم زجر کشیده و محروم فرزند امام خمینی (ره) است به خود می بالید.

\*\*\*

### کمک از بهشت آمده!

شهید حاج حسین همدانی (ره) تازه از پیاده روی اربعین برگشته بود و همه اهل خانواده دوست داشتند بیشتر کنارش باشند. اما او وقت در خانه بودن هم برای خودش کار درست می کرد!

سراغش را که می گرفتند مثلاً می دیدند در آشپزخانه مشغول تمیز کردن فریزر است. وقتی به او می گفتند بگذارید ما خودمان انجام می دهیم لبخندی می زد و به این سخن

آموزنده امام خمینی (ره) اشاره می کرد: کمک از بهشت آمده است.



# کربلای کوچک من

مرتضی دانشمند

من کربلا را ندیده‌ام؛ اما پدر دیده است. من از نزدیک، حرم امام حسین(ع) را زیارت نکرده‌ام؛ اما پدر، زیارت کرده است. مادر می‌گوید: «همه‌ی شهدا امام حسین(ع) را می‌بینند و با او حرف می‌زنند.» پدر به جبهه رفته است. حتماً لحظه‌ی آخر با امام حسین(ع) حرف زده است. من خیلی دوست دارم به کربلا بروم و با امام حسین(ع) حرف بزنم. من نمی‌توانم تنهایی به کربلا بروم. در عوض، من کربلا را به خانه مان آورده‌ام. کربلا مهمان کوچک سجاده‌ی من است. صبح، ظهر و شب من به کربلا می‌روم. هر روز آن را می‌بویم و احساس خوشی پیدا می‌کنم. حس می‌کنم مرد مهربانی پا به خانه‌ی ما گذاشته است. و کودکی شش ماهه همراه دارد. نمی‌دانم چرا دوست دارم برای شان آب بیاورم. یکدفعه رود کوچکی از گوشه‌ی چشم‌انم جاری می‌شود و کلماتی روی لبانم سبز می‌شود السلام علیک یا ابا عبدالله

## پنج اختلاف درد و تصویر زیر را پیدا کن؛





# مثل آقا محسن

علی باباجانی



چند روز پیش مراسمی برای شهید محسن حُجّجی گرفته بودند. من او را نمی‌شناختم. به همین خاطر از پدرم درباره‌ی او پرسیدم. وقتی که مراسم تمام شد، با پدر و مادرم به خانه رفتیم. بابا اول عکس شهید حُجّجی را نشانم داد و بعد درباره‌ی او خیلی چیزها را گفت. من هم این‌ها را می‌خواهم به شما بگویم.

پدرم گفت: «آقا محسن خیلی کربلا را دوست داشت. او یک کودک شیرخواره داشت. دلش می‌خواست وقتی بچه‌اش بزرگ شد، شب‌ها برایش قصه‌ی کربلا را تعریف کند. قصه‌ی امام حسین(ع) را که در کربلا جنگید. امام حسین(ع) در کربلا شهید شد؛ ولی هنوز آن طرف‌ها جنگ است. بچه‌های یزید و شمر با بچه‌های امام حسین(ع) و یاران امام حسین(ع) می‌جنگند. آقا محسن خیلی دوست داشت برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) و مردم مظلوم آن‌جا، به سوریه برود.»

پدرم یک عکس از آقا محسن نشان داد که در کنار کتاب‌ها بود. گفت: «بین، آقا محسن کتاب را خیلی دوست داشت. سروکارش با کتاب بود. او برای دیگران هم کتاب می‌خواند. نمایشگاه کتاب می‌زد و به مردم می‌گفت که برای بچه‌هایشان کتاب بخوانند.»

بعد یک فیلم هم نشانم داد و گفت: «می‌بینی؟ آقا محسن خیلی به پدر و مادرش احترام می‌گذاشت. این فیلم موقع رفتن او به سوریه و عراق است که دارد پای پدر و مادرش را می‌بوسد.»

مادر که چشم‌هایش پر از اشک بود، گفت: «او خیلی همسر و بچه‌اش را دوست داشت. می‌گفت که دلم می‌خواهد پسر، یک آدم مفید باشد. کارهایش برای خدا باشد. کاری بکند که خدا دوست داشته باشد. او سینه‌زنی و مسجد را خیلی دوست داشت. کودکش را به مسجد می‌برد. پیشانی‌بند یا حسین(ع) به سرش می‌بست تا در همان کودکی با مسجد و سینه‌زنی آشنا شود.»

از پدرم پرسیدم: «چرا هنوز اسم و یاد امام حسین(ع) برای ما زنده و زیباست؟»

گفت: «چون امام حسین(ع) همه‌ی کارش برای خدا بود.

امام حسین(ع)، خدا را خیلی دوست داشت. هر کاری می‌کرد، می‌خواست که خدا راضی باشد. به همین خاطر خدا هم نام او را زنده کرد؛ مثل نام چهارده معصوم(ع) که زنده هستند.» پرسیدم: «الآن که همه از آقا محسن می‌گویند، به همین خاطر است؟»

پدر آهی کشید و جواب داد: «بله پسر، آقا محسن دلش با امام حسین(ع) بود. او به آن‌جایی رفت که بچه‌های یزید با بچه‌های امام حسین(ع) می‌جنگند. او تا پای جان با داعشی‌ها جنگید و شهید مدافع حرم شد. این‌طور است که الآن عکسش را زیاد می‌بینیم. خیلی‌ها از او حرف می‌زنند و می‌گویند محسن یار باوفای امام حسین(ع) بود.»

به آقا محسن فکر کردم. او که امام حسین(ع) را خیلی دوست داشت. خدا را خیلی دوست داشت. او حالا پیش امام حسین(ع) رفته.

من بابا را خیلی دوست دارم. امام حسین(ع) را خیلی دوست دارم. خدا را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواهد مثل آقا محسن باشم. شهیدی که الآن پیش امام حسین(ع) است.

# تل زینبیه

زهرا اعلمی

اسم این جا تل است. تل یعنی تپه یا توده‌ای از خاک و ریگ بیابان. به این جا که پامی گذاری دلت پر از غصه و درد می‌شود؛ پر از غم و اندوه. گویا هرچه در دنیا غم است در وجود تو جمع شده است! بغض، امانت نمی‌دهد و اشک می‌باری مثل ابر. از پله‌ها بالا می‌روی و پشت پنجره‌ی آن می‌ایستی! خدای من! این جا درست روبه قتلگاه امام حسین علیه‌السلام است. اگر خوب گوش کنی صدای ناله‌ی فرشته‌ها را می‌شنوی! همان‌ها که هر صبح وشام برای سلام دادن به امام حسین علیه‌السلام دسته دسته می‌آیند و می‌روند. از وقتی که می‌آیند برای مظلومی امام حسین علیه‌السلام و یارانش گریه می‌کنند و ناله می‌کنند تا وقتی که زمان رفتنشان می‌رسد.

اگر بهتر گوش کنی صدای قدم‌های حضرت زینب(س) را هم می‌شنوی. او که بارها و بارها به این جا آمد و رفت و یک لحظه هم قرار و آرام نداشت. گاهی سوی خیمه‌ها می‌رفت تا از حال زن‌ها و کودکان باخبر شود و گاهی با عجله خود را به این بلندی می‌رساند تا از وضعیت میدان جنگ و برادرش آگاه شود. چه سخت لحظه‌هایی بود و چه عجیب روزی! این جا برای شیعیان و دوستان امام حسین علیه‌السلام مقدس و بوسیدنی است. به این جا تل زینبیه می‌گویند. امروز ساختمانی روی این تل ساخته شده که در سمت غربی صحن حرم امام حسین علیه‌السلام قرار دارد. ساختمان تل زینبیه برای آخرین بار در حدود سال ۱۳۹۸ قمری ساخته شد. وقتی شما به تل زینبیه قدم بگذارید، اشک‌هایتان به عشق امام حسین علیه‌السلام، یارانش، شهدای کربلا و به یاد حضرت زینب(س) سرازیر می‌شود. در آن وقت یک احساس خاصی دارید. احساسی که شما را سبک و آرام و دل‌تان را پر از عطر کربلا کرده است.





## انگیزه‌ها و دستاوردهای قیام امام حسین از نگاه امام خمینی (ره)

است و اهل بیت بزرگوار او و فرزند عالی‌مقدار او هم همانند که بعد از این که آن مصیبت واقع شد، باید چه کرد. باید تسلیم شد؟ باید تخفیف در مجاهده قائل شد؟ یا باید همان‌طوری که زینب (علیه‌السلام) در دنباله آن مصیبت بزرگی که «تَضَعَّرَ عِنْدَهُ الْمُصَافِرُ»، ایستاد و در مقابل کفر و در مقابل زندقه صحبت کرد و هر جا موقع شد، مطلب را بیان کرد و حضرت علی‌بن‌الحسین (علیه‌السلام) با آن حال نگاهت، آن‌طوری که شایسته است تبلیغ کرد.

(صحیفه امام/ج ۱۷/ص ۵۶)

### ■ نقش محرم و صفر در حیات اسلام

باید ماه‌ها و شماها در گفتاری که داریم و خصوصاً در این ماه محرم و صفر، که ماه برکات اسلامی است و ماه زنده ماندن اسلام است، باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام که با ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه‌سرایی و روضه‌خوانی، ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دسته‌جات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم] تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند.

(صحیفه امام/ج ۱۵/ص ۳۳۰)

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» باید سرمشق امت اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین. عاشورا، قیام عدالت‌خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مزده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است و مزده که شهادت، رمز پیروزی است...

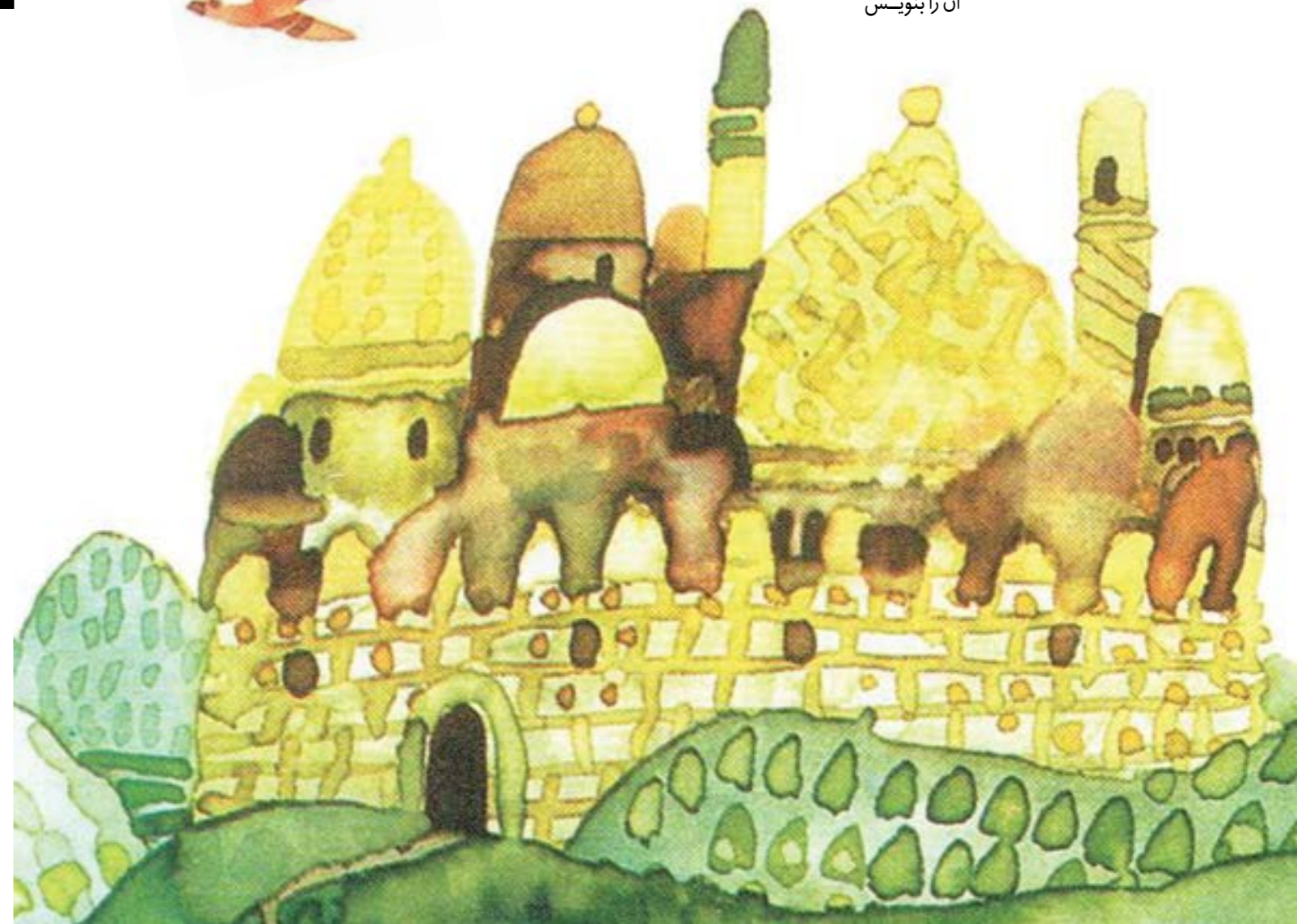
### ■ سیدالشهداء آموخت به ما که از قلت عدد نترسیم

حضرت سیدالشهدا از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آن‌هایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند و باید آن‌هایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود باید چطور باشد.

### ■ مبارزه دائمی و سازش‌ناپذیری

این‌ها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا (ع) به ملت آموخته

بچه که بودیم، مادرم در مسیر رسیدن به حرم حضرت معصومه (س)، از ناوایی یک نان می‌خورد و پنیر هم تهیه می‌کرد. شاید سبزی‌ای هم از قبل بر می‌داشت و آرام آرام تا حرم می‌رفتیم. یک گوشه حرم می‌نشستیم و مادرم تا زیارت‌نامه‌اش را بخواند، ما یک دل سیر می‌دویدیم و بازی می‌کردیم. تشنه اگر می‌شدیم آب‌خوری حیاط حرم بود. سفره نان و پنیر هم که پهن بود و مادرم لقمه لقمه دستمان می‌داد. کیف عالم بود و حرم، برای ما فضای دلنشینی بود که می‌توانیم راحت بازی کنیم و بدو بدو کنیم. هنوز هم وقتی در حرم بانو راه می‌روم، به یاد آن روزها می‌افتم و حس خوبی به من دست می‌دهد. توهم حتماً از زیارت یاد و خاطره داری پس قلم به دست بگیر و آن را بنویس



شرمنده

اکرم سادات هاشمی پور

بر خیمه‌ها برود  
بر خاک تاییدم  
شرمنده تاییدم  
غمناک تاییدم  
\*

ای کاش میمردم  
در آسمان آن روز  
از بس که تاییدم  
بر کودکان آن روز  
\*

ای کاش می‌شد من  
جای عمو بودم  
یا دست کم جای  
یک دست او بودم  
\*

آن مشک آبش را  
تا خیمه می‌بردم  
یک قطره از آن را  
حتی نمی‌خوردم  
\*

آن روز ای کاش  
اصلا نمی‌دیدم  
شرمنده هستم من  
از اینکه خورشیدم

نوحه رعد

علی باباجانی

پرچم سیاه ابر  
روی ماه نقره‌ای  
نشست

ناگهان

آسمان دلش شکست

برق زد

رعدنوحه خواند

قلب کوچک ستاره‌ها گرفت

ابر قطره

قطره

قطره

بر زمین چکید

روی غنچه‌ها نشست

خاک بوی کربلا گرفت.

گهواره

بابک نیک‌طلب

از بین درخت‌ها یکی برتر شد

سرزنده و سایه‌دار و بار آور شد

وقتی که شکست دل به امید تو بست

یعنی گهواره‌ی علی اصغر شد

هر خوب که گفته‌اند درباره‌ی تو

باغ گل پرپر گلوی پاره‌ی تو

من کودک بی‌تاب که افتاده در آب

کشتی نجاتم شده گهواره‌ی تو

عموی رود

حبیب نظاری

عموی مهربان می‌رفت اما

نگاهش در نگاه کودکان بود

دل بابا برایش تنگ می‌شد

عمو پشت و پناه کودکان بود

دل خود را به دریا زد که دریا

به پای دست‌های او بیفتد

دل هر تشنه با هر جرعه‌ی آب

به یاد ماجرای او بیفتد

زلال و جاری و آرام و پر موج

عمو از رود چیزی کم ندارد

به جز او هیچ رودی توی دنیا

به روی شانه‌ام پرچم ندارد

# آخ جون حرم

ظاهری، هم درونی. غسل زیارت علاوه بر تمیزی جسم و لباس، طهارت روح و روان را هم در پی دارد. هم قبل از آغاز سفر زیارتی و هنگام بیرون رفتن از خانه و شهر و پیش از شروع مسافرت مستحب است، هم قبل از تشریف به حرم های مطهر معصومان (علیه‌السلام).

شخصی از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: امیرالمؤمنین (ع) را چگونه زیارت کنم؟ فرمود: هر گاه اراده‌ی زیارت کردی، غسل کن، دو جامه تمیز و شسته شده ات را بپوش، عطر بزن و با بوی خوش به زیارت برو.

۴. وقار و طمأنینه

با آرامش حرکت کن و ذکر بگو، رفتار شتاب زده موجب آشفتگی و نابسامانی است. در توصیه‌ی مربوط به زیارت آمده است که با وقار و آرامش راه بروید، قدم‌ها را کوچک بردارید، با حالت ذکر و تسبیح و تکبیر، وارد حرم و مزار شوید.

صفوان جمال نقل می‌کند که با حضرت صادق علیه‌السلام همسفر بود، به کوفه که رسیدند، امام (ع) دستور داد تا مرکب را بخواباند و فرمود: اینجا قبر جدم امیرمؤمنان (علیه‌السلام) است، سپس حضرت غسل کرد، لباس دیگری پوشید، به طرفه تپه‌ی که قبر علی (علیه‌السلام) آنجا بود، راه افتاد و به صفوان فرمود: تو هم مثل من کن، گام‌هایت را کوچک بردار، نگاهت را به طرف زمین بگیر، متواضعانه راه برو...

۵. ذکر تکبیر و تسبیح

تو مسیر پیاده روی تا اونجا که می‌تونی به

باینکه شلوغی و دوری از شهر و کشورت، ترس آور است اما در زیارت اربعین وقتی اون همه آدم رو ببینی که از کوچک و بزرگ از همه جای دنیا برای زیارت اومدن آرامش خاصی داری، از اینکه موبک دارها و خادمان امام حسین بامهربانی و روی خوش با بچه‌ها روبه‌رو می‌شوند با خوراکی‌های خوشمزه‌ای که همه را غافلگیر و خوشحال می‌کند، احساس می‌کنی که به یک مهمانی آمده‌ای.

تو هم خوشحال از اینکه با خانواده همراه این همه جمعیت توفیق زیارت پیدا کردی شکر گزار این توفیق خداوند می‌شوی و آماده برای زیارت حرم امام حسین علیه‌السلام. آیا می‌دانی که این مهمانی آدابی دارد؟ همان‌طور که برای دیدن آشنایان و فامیل خودت را آماده می‌کنی، برای اینکه در این مهمانی بیشتر بهت خوش بگذرد فایده زیادی هم ببری باید این موارد را هم مراعات کنی:

۱- شناخت امام (علیه‌السلام)

چقدر امامی که به زیارتش می‌روی می‌شناسی؟ قبل از سفر یا در هنگام آن درباره زندگی امام چند کتاب مطالعه کن.

۲. لباس تمیز و آراستگی و خوش بویی

پوشیدن لباس تمیز و استفاده از عطر، از دیگر آداب زیارت است. وقتی این کار را انجام می‌دهی هم ظاهر مرتب است و هم از نظر روحی شاداب و سر حال میشی.

۳. غسل زیارت

برای حضور در حرم‌ها، زائر باید پاک باشد، هم پاکی

## من از غریبه هامی ترسم

نویسنده: طاهره ابید

مادرم می‌لرزد. رنگ‌های داغ بیابان پاهایم را می‌سوزاند. دیگر هیچ کس آرام نیست. همه گریه می‌کنند. یک‌دفعه رقیه داد می‌زند: «بابا! بابا!» بابای رقیه به میدان رفته. او دارد می‌جنگد. اگر او هم برنگردد، چه می‌شود؟ کاش نمی‌رفت... بابای رقیه تنهای تنهاست.

می‌روم به خیمه‌ها سر بزدم. شاید هنوز مردی توی خیمه‌ها باشد. مادرم حواسش به من نیست. دارد برای عباس بن علی، عموی رقیه گریه می‌کند، نه، دارد برای همه مردها که شهید شده‌اند، گریه می‌کند... نه، برای بچه‌ها... اصلاً برای همه گریه می‌کند... برای بابای رقیه که تنهاست. برای بچه‌ها، برای زنها... اصلاً همه برای هم گریه می‌کنند... دم خیمه‌ای می‌روم. زنها جلوی آن ایستاده‌اند. توی خیمه سرک می‌کشم. یکی خوابیده: نه خواب نیست. چند قدم می‌روم تو، می‌شناسمش، علی بن حسین است - برادر رقیه - بیمار است، چند روز است که خیلی مریض شده، رنگش زرد زرد است، تب دارد. اصلاً نمی‌تواند از جایش بلند شود؛ وگرنه

یاد خدا و حمد و ستایش او باش: در زیارت امام حسین (ع) روایت شده که قبل از زیارت و در هنگام ورود، حتی وقتی به فرات می‌رسد تا غسل زیارت کند، صد مرتبه الله اکبر، صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه صلوات بگوید. نیز در روایت است: هنگام زیارت وقتی مقابل قبر امام معصوم قرار گرفت، بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له»، ثواب بسیار برای او نوشته می‌شود.

### ۶- اذن دخول (اجازه داخل شدن)

وقتی وارد خانه ای می‌خواهی بشوی زنگ آن خانه را می‌زنی اگر اجازه دادن وارد میشوی، در هنگام زیارت هم باید اجازه بگیریم، بی اجازه وارد حرم نشویم. با خواندن اذن ورود، هم ادای احترام کنیم، هم دل را آماده تر سازیم.

از چه کسی اجازه می‌گیریم؟

در متن اذن دخول آمده که «اللهم انی وقفتُ علی باب من بیوت نبیک و آل نبیک...؛ خداوند! بر درگاه یکی از خانه‌های پیامبر (ص) و دودمان پیامبر ایستاده‌ام. خدایا! مردم را از این که بی اجازه وارد خانه پیامبر (ص) شوند، منع کرده‌ای. من به حرمت پیامبر در حال غیبتش مثل حال حضور و حیانتش عقیده مندم و می‌دانم که فرستادگان تو زنده‌اند و نزد تو روزی می‌برند، جایگاه مرا در اینجا و این لحظه می‌بینند و سخنم را می‌شنوند. پروردگار! ابتدا از او اذن می‌طلبم، سپس از پیامبر و از جانشین تو که اطاعتش بر من واجب است، اجازه می‌خواهم که در این لحظه وارد خانه‌اش شوم. از فرشتگان گماشته به این بازگاہ مقدّس هم اذن می‌طلبم. به اذن خدا و رسول و جانشین او و اذن همه شما وارد این خانه می‌شوم و جویای تقرّب در پیشگاه خدایم...

به به چه می‌مانی! برای وارد شدن به آن از خدا و پیامبر و امامان و فرشتگان اجازه ورود می‌گیریم!

### ۷- خواندن زیارت نامه و نماز زیارت

بعد از این که زیارت نامه را خواندی، نماز زیارت را هم بخوان. امام حسین (ع) نماز را بسیار دوست می‌داشت توهم که زائر او هستی سعی کن نمازهای واجب را هم در حرم بخوانی چون پاداش بسیاری دارد

امام باقر (ع) به شخصی فرمود: تو را چه مانع است، که هرگاه حاجتی برایت روی دهد، نزد قبر حسین (ع) بروی، و چهار رکعت نماز نزد او بخوانی، آن گاه حاجت خود را از خدا بخواهی به درستی که نماز واجب نزد آن حضرت (ع) برابر با حج، و نماز مستحب مساوی با عمره است.

می‌دانی که در حرم امام حسین (ع)، مسافر می‌تواند نمازش را کامل بخواند.

زیارت قبول

# چرامی جنگی؟

نویسنده: مهدی محدثی

شرمگین نباشد، آن فکر را عملی کرد. آخرین نماز جماعت شروع شد. چند نفری به امام (ع) اقتدا کردیم و نماز را به پایان رساندیم. همین که نماز به آخر رسید، آن مرد عرب و سعید بن عبدالله هر دو به زمین افتادند. ده ها تیر بر بدنشان نشسته بود و دیگر رمقی برای شان نمانده بود. خود را به بالین او رساندم و گفتم:

- تو با جانفشانی خودت جلوی تیرهای بلا را گرفتی، خدا به تو جزای خیر دهد و بهشت گوارایت باد. امام (ع) نیز بر بالین او حاضر شد، آن مرد عرب که نفس های آخر را می کشید گفت: امیدوارم دین خود را به نماز ادا کرده باشم.

این را گفت و پلک هایش روی هم افتاد، حقا که کشته راه نماز بود. ۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۶

همه تشنه و خسته بودیم، خسته از جنگی نابرابر؛ ولی نباید او را تنها می گذاشتیم، او از ما تشنه تر و خسته تر بود و داغ عزیزانش او را خسته تر نشان می داد.

روحیه بالای او وصف ناپذیر بود. کوهی از غم ها به دل داشت، ولی به یاران روحیه می بخشید و تشویقشان می کرد.

هوا به قدری گرم بود که حد و حسایی نداشت. با آستین پیراهنم عرق های روی پیشانی ام را پاک کردم. از این که در رکاب مولایم با باطل می جنگیدم، خوشحال بودم.

سرم را بلند کردم که خدا را شکر گویم. ناگهان چشمم به خورشید سوزان افتاد، خورشیدی که اشعه های سوزان خود را به هر سوی آن صحرای تفتیده می پراکند، فکری به خاطرم رسید، ولی فوراً پشیمان شدم. دوباره اندیشیدم که بگویم یا نه، آیا الان وقت مطرح کردن چنین صحبتی هست یا نه، با خود کلنجار رفتم و بالاخره دل به دریا زدم، خود را به او رسانیدم و گفتم

- ای آقای من، ظهر شده، دوست دارم آخرین نماز اول وقت را به شما اقتدا کنم. امام حسین به در جوابم گفت:

- ای ابو ثمامه، خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد که نماز اول وقت را به یاد آوردی.

مرد جوانی که آنجا بود خندید و گفت:

- شوخی می کنید؟ در این گیر و دار جنگ، چه جای نماز خواندن است؟ مگر نمی بینید از هر طرف تیر پرتاب می کنند، خطرناک است، از آن گذشته مگر دیشب را تا به صبح به عبادت نگذرانده ایم.

امام (ع) که آماده نماز می شد به او گفت: - مگر نمی دانی جنگ ما برای چیست؟

وقتی این حرف را از امام (ع) شنید، لحظه ای به فکر فرو رفت و عمق مسئله را دریافت، فکری به ذهنش خطور کرد، برای این که

برای مادرهایشان، برای بچه هایشان، برای بابای رقیه. اشکم را پاک می کنم. صدای گریه و دعای زن ها این طرف هم می آید. مادرم صدایم می کند. از او دور شده ام. می خواهم پیش مادرم باشم. از پشت سرم صدایی می آید، صدای پای اسب. می ایستم و نگاه می کنم. نباید کسی اینجا باشد... مردی دارد با اسب می آید این طرف. او را تا حالا ندیده ام. آشنا نیست. توی دستش شمشیر است. شمشیرش را توی هوا گرفته؛ انگار می خواهد مرغی را با آن بزند. اسب تند می آید، می ترسم. باید پیش مادرم بروم. من از غریبه های ما می ترسم، مادرم دارد به این طرف می آید؛ اما... چیزی محکم مرا به زمین می اندازد. درد توی کمرم می پیچد. من جیغ می زنم. یک صدای جیغ دیگر هم می آید؛ صدای مادرم است:

- محمد... محمد! گردنم داغ می شود، انگار ریگ های درشت و داغ به گردنم چسبیده اند. به زور دستم را بلند می کنم تا روی گردنم بگذارم، گردنم... درد گردنم... درد می کند... همه چیز می چرخد... خون... مرد آن بالا می چرخد... شمشیرش... هم می چرخد... خیمه ها... مادر... می چرخد... مرد... می خندد... مادر... می ترسم... از... شمشیر... از غریبه ها...

یکی... داد... می زند: «وای خدایا... هانی بن ثبیت حضرمی، محمد بن ابی سعید بن عقیل را پیش چشم مادرش کشت!»

مادر... مادر... من... مادرم را می خواهم.

- مادرش از هوش رفته... یکی سرم... را... روی پایش... می... می گذارد... ما... مادر... نیست. دستم... پر از خون... خون..

- و ا مصیبتا... خدا لعنت تان کند قوم کافر، به بچه هم رحم نمی کنید؟! صدایم آید، صدای... بابا... بابای رقیه:

- «آیا کسی هست که از حریم خانواده پیغمبر دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که از خدا ترس داشته باشد؟ آیا فریادرسی هست که به فریاد ما برسد؟ آیا کسی...»

کسی نیست، آن دورترها همه آن ها که شهید شده بودند، حالا ایستاده اند؛ قاسم، علی اکبر، حبیب بن مظاهر... به من لبخند می زنند، دیگر گردنم درد نمی کند، بلند می شوم و به طرف شان می روم

حتماً او هم به میدان می رفت.

چوبی دم در خیمه افتاده، آن را بر می دارم و بیرون می آیم. هنوز صدای گریه علی اصغر از توی خیمه می آید. همین طور راه می افتم. چوب را روی زمین می کشم و توی خیمه ها را نگاه می کنم. آن طرف تر، دورتر از این خیمه ها، چادر دیگری است، می روم آن جا؛ از مادرم دور شده ام، کسی این جا نیست، می ترسم. آهسته سرکی توی خیمه می کشم و بعد جیغ می زنم، می ترسم، نه نمی ترسم. من همه آن ها را می شناسم؛ قاسم، علی اکبر، حبیب بن مظاهر... خیلی های دیگر. همه شان را شهید کرده اند، نمی خواهم آن جا بمانم.

چیزی انگار توی گلویم گیر کرده، گریه ام می گیرد، پاهایم می سوزد، چشم هایم می سوزد، دلم می سوزد، برای همه کشته ها،

چیزی انگار توی گلویم گیر کرده، گریه ام می گیرد، پاهایم می سوزد، چشم هایم می سوزد، دلم می سوزد، برای همه کشته ها،



# گل خوشبو

پسر عموی پیامبرگوید: روزی بر رسول مهربانی‌ها وارد شدم. صحنه‌ای زیبا و دلنشین چشمانم را به خود جلب کرد. نوه‌های پیامبر (ع) را دیدم. حسن (ع) روی شانه پیامبر نشسته و حسین برادر کوچکتر روی زانوان پیامبر نشسته بود. پیامبر (ع) روی سرشان دست می‌کشید، آن دو گل خوشبو را می‌بوید و می‌بوسید و می‌فرمود: خداوند! دوست بدار هر آنکس که این دو را دوست بدارد و دشمن بدار هر آنکه به ستیز با آنان برخیزد. جلو رفتم سلام کرده، احترام نمودم و همین‌طور که این صحنه جذاب مرا پر از نشاط و بویایی کرده بود زانوی ادب زده، و پیرامون دو نوه گرانقدرش سوال کرده و سراپا گوش شدم. پیامبر (ع) سه جمله پیرامون ویژگی‌های نوه کوچک‌شان حسین ایراد فرمودند: حسین (ع) کسی است که ..... پذیرفته است. خداوند شفا را در تربتش قرار داده و امامان از فرزندان او هستند

برای کامل کردن جمله اول به ۹ سوال زیر پاسخ بده. حرف اول پاسخ‌ها را در گلبگ‌های مربوطه قرار بده. سپس به ترتیب شماره گلبگ‌ها، حرف اول را کنار هم قرار بده تا به پیام گل‌ها برسی و بتوانی جمله اول را کامل نمایی.

- ۱- به یار و رفیق و همدم چه می‌گویند؟
- ۲- به پرستش و بندگی کردن خدا چه می‌گویند؟
- ۳- به باور و اعتقاد داشتن به چیزی چه می‌گویند؟
- ۴- کلمه‌ای به معنای آیین، کیش
- ۵- کلمه‌ای به معنای امام، پیشوا و راهنما
- ۶- کلمه‌ای به معنای ستایش کردن، سپاس گفتن، اولین سوره قرآن
- ۷- کلمه‌ای به معنای مهربانی، بخشش و رأفت
- ۸- لقب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۹- کلمه‌ای به معنای دلیری، رشادت، شهامت



# کاردستی کشتی:

وسایل مورد نیاز برای ساخت کشتی بادبانی:

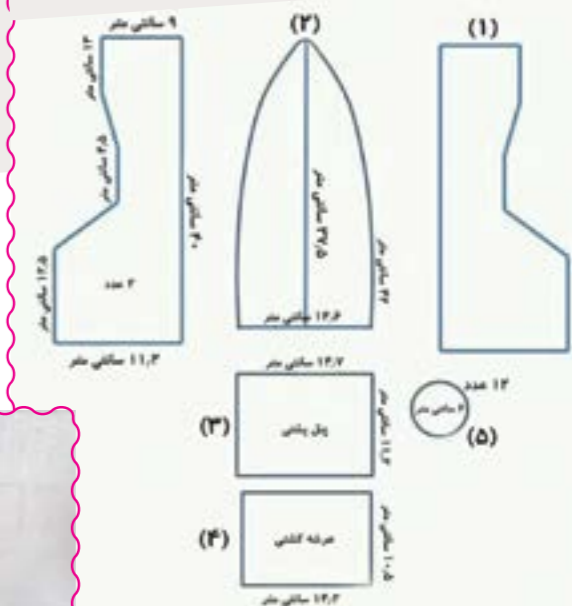
- مقوا
- کاغذ
- خط کش
- آبرنگ یا گواش
- قیچی یا موکت بر
- ماژیک یا خودکار
- چسب و یا نواری چسب
- طناب نازک یا نخ کاموا
- تکه‌ای پارچه برای بادبان
- چند قطعه چوب به قطر نیم سانت

نحوه ساخت کشتی با مقوا:

مرحله اول: ابتدا مقداری کارتون تهیه کنید و طرح‌های زیر را بر روی کارتون بکشید و با قیچی طرح‌ها را از درون کارتون در بیاورید. شما می‌بایست همانند تصویر چنین طرح‌هایی را ایجاد کنید. نکته: طرح (۱) و (۳) در این تصویر همانند یک مربع می‌باشد. ولی شما می‌توانید همانند کار ما در مرحله آخر بر روی این کارتون پنجره‌های کوچکی اضافه کنید تا عرض و طول کشتی هم سطح باشند.

مرحله دوم: در این بخش طرح‌های (۱) به عنوان بدنه کشتی می‌باشند. مرحله سوم: در این بخش طرح (۲) را که کف کشتی می‌باشد را با بدنه کشتی به هم بچسبانید. تا به اینجای کار طرح کلی شما از کشتی ساخته شده است. مرحله چهارم: در این بخش طرح شماره (۳) را به قسمت انتهایی کشتی بچسبانید. مرحله پنجم: طرح شماره (۴) را به عنوان عرشه کشتی در جلوی آن بچسبانید. مرحله ششم: ساخت دکل و بادبان:

در این قسمت چوبی به طول ۳۰ سانتی متر به صورت عمودی مانند تصویر نهایی بر کف کشتی بچسبانید سپس با پارچه و دو قطعه چوب به طول ۱۷ سانتی متر بادبان را ساخته و به دکل بچسبانید. برای زیبایی کار از طناب استفاده کنید. همچنین مقداری طناب را به چوب افقی اضافه کنید و به جلوی کشتی وصل کنید. مرحله هفتم: برای زیباتر شدن کار دایره‌ها را به دو طرف بدنه بچسبانید و یک تکه کارتون به عنوان تخته پرش کشتی به روی بدنه آن بچسبانید. مرحله هشتم: شما می‌توانید روی بدنه و یا بادبان حدیث زیبای «حسین کشتی نجات» را بنویسید.



# دختران عاشورا

سینه می زند بابا  
توی کوچه مان امشب

بسته روی پیشانی  
یک نوار «یا زینب»

فرش کوچکی را هم  
او به کوچه آورده

شمع و شربت و پرچم  
نذر بچه ها کرده

سینه می زنم من هم  
با شعار یا «زهر»

اسم دسته ما هست:  
«دختران عاشورا»

مهتری ماهوتی



عزیزان! پاسخ مسابقات (رمز جدولها و پاسخ سوالات) را با قید شماره صفحه و نام و نام خانوادگی و شهر و شماره تلفن موبایل را به طور جداگانه (هر سوال در یک پیامک) به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۹۷۵۰۰۰۹۰ ارسال نمایید.